The University of Tehran Press

Research in Contemporary World Literature

Online ISSN: 2588-7092

Journal Homepage: https://jor.ut.ac.ir/

Exclusionism and Revolutionary Action in the Poetry of Muhammad Salih Dilan and Muhammad al-Eid Al Khalifa: A Comparative Sociological Study

Ismail Barwasi ✉1

1. Department of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail ebarwasi@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received : 4 December 2022
Received in revised form: 14 March 2023
Accepted: 18 March 2023
Available online:

Keywords:
Political literature, Revolution, Exclusionism, Deprivation, Crime, Assimilation, Muhammad Saleh Dilan, Muhammad Al-Eid Al khalifah

ABSTRACT

Muhammad Saleh Dilan, a Kurdish poet, and Muhammad Al-Eid Al khalifah, an Algerian poet, are contemporary poets who lived during the Iraqi Ba'ath regime's domination over Kurdistan and the colonization of Algeria by the French, respectively. In such situations, the two poets, as poets committed to the lofty ideal of freedom and independence, turned their poems into a mirror for reflecting the sufferings of the colonized and oppressed peoples of Kurdistan and Algeria and by emphasizing the necessity of decolonization and the eradication of the occupiers' domination, they consider revolution as the only escape from the clutches and darkness of colonialism and occupation. Underlying the tendency of the two poets towards revolution, in addition to sufferings caused by the occupation of the motherland and the feelings of humiliation and frustration arising from it, there also are factors such as deprivation, assimilation of the colonized people and committing crimes, which pushed Dilan and Al-Eid towards taking revolutionary actions. Since, no independent research has investigated the factors of passive and beneficial tendency for revolutionary actions, the author is determined to do a comparative analysis of the phenomenon in the poems of the two poets. The fundamental issue dealt with in the current study is that how and in what forms underlying and predisposing factors of exclusionism and revolutionary actions are reflected in the poems of the two poets, and with what concepts they are linked? In order to investigate this issue, the author has used a descriptive-analytical, comparative method based on a sociological investigation of their poems. The existence of background factors originating from a colonialist and occupying hegemony has forced the poets to adopt a revolutionary approach. The scope of Dilan's revolutionary poems is much wider than Al-Eid's, as well as Dilan's poems express a more comprehensive anger, which is sometimes mixed with a volcano of grudge and hatred .

Cite this article: Barwasi, I. " Exclusionism and Revolutionary Action in the Poetry of Muhammad Salih Dilan and Muhammad al-Eid Al Khalifa: A Comparative Sociological Study". *Research in Contemporary World Literature*, *31*(3), 637-661 https://doi.org/ 10.22059/jor.2023.352070.2366

© Author(s) retain the copyright. **Publisher**: The University of Tehran Press.

https://doi.org/ 10.22059/jor.2023.352070.2366

پژوهش ادبیات معاصر جهان

انتشارات دانشگاه تهران

شاپا الکترونیکی: ۷۰۹۲-۲۵۸۸
Journal Homepage: https:// jor.ut.ac.ir/

طردگرایی و کنش انقلابی در شعر محمد صالح دیلان و محمد العید آل خلیفه: رویکردی تطبیقی و جامعه‌شناختی

اسماعیل برواسی ✉[۱]

۱) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: ebarwasi@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷
تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:
ادبیات سیاسی، انقلاب، طردگرایی، محرومیّت، جنایت، همگون‌سازی فرهنگی، محمّد صالح دیلان، محمّد العید آل خلیفه

چکیده

محمّد صالح دیلان شاعر کُرد و محمّد العید آل خلیفه شاعر الجزائری از شعرای معاصر هستند که در دورهٔ سلطهٔ رژیم بعث عراق بر کُردستان و بُرههٔ استعمار الجزائر توسّط دولت فرانسه می‌زیسته‌اند. در چنین شرایطی، دو شاعر به‌عنوان شعرای پایبند به آرمان والای آزادی و استقلال، سروده‌های خود را به آینهٔ بازنمایی رنج‌های مردم استعمارزده و ستمدیدهٔ کُردستان و الجزائر تبدیل ساخته و با تأکید بر لُزوم استعمارستیزی و زدودن سلطهٔ اشغالگران، انقلاب را تنها گریزگاه رهایی از تاریک‌نای دیجور استعمار و اشغالگری می‌پندارند. در پس‌زمینهٔ رویکرد انقلابی و بیگانه‌ستیزی دو شاعر، علاوه بر رنج‌بُردن از اِشغال زادبوم مادری و احساس حقارت و سرخوردگیِ بُرون‌تراویده از آن، عوامل زیربنایی همچون محرومیّت، همگون‌سازی فرهنگی مردمِ بومی سرزمین‌های تحت سلطه و ارتکاب جنایات وجود دارد که دو شاعر را به سوی طردگرایی و انقلابی‌گری گسیل داشته است. از آن روی که تاکنون جستار مستقلّی به بررسی عوامل گرایش محمّد دیلان و محمّد العید به طردگرایی و انقلابی‌گری نپرداخته است، نگارنده بر آن است تا به تحلیل تطبیقی این پدیده در سروده‌های دو شاعر بپردازد. مسألهٔ بنیادین پژوهش حاضر این است که عوامل زمینه‌سازِ طردگرایی و انقلابی‌گری، چگونه و در چه قالب‌هایی در سروده‌های دو شاعر نمود یافته و با چه مفاهیمی پیوند خورده است؟ در راستای بررسی این مسأله، نگارنده از روش توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی و مقایسه‌ای مُبتنی بر تحلیل جامعه‌شناختی بُن‌مایه‌های سروده‌های دو شاعر بهره گرفته است. وجود عوامل زمینه‌ایِ نشأت‌گرفته از سلطهٔ رژیم‌های استعمارگر و اشغالگر، دو شاعر را به سوی طردگرایی و کُنش انقلابی سوق داده است. گُسترهٔ سروده‌های انقلابی دیلان بسیار فراخ‌تر از اشعار انقلابی محمّد العید است، همچنان که سروده‌های دیلان اِلقاکنندهٔ خشمی فراگیرتر است که گاه با آتشفشانی از کینه و نفرت آمیخته می‌شود.

استناد: برواسی، اسماعیل. « طردگرایی و کنش انقلابی در شعر محمد صالح دیلان و محمد العید آل خلیفه: رویکردی تطبیقی و جامعه‌شناختی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۳۱ (۳)، ۶۳۷-۶۶۱ https://doi.org/ 10.22059/jor.2023.352070.2366

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدّمه

پدیدهٔ استعمارگری و تحت سلطه قرار دادن سرزمین‌های غنی و دارای موقعیّت استراتژیک در راستای پیشبرد پروژهٔ تأمین منابع مورد نیاز کشورهای استعمارگر، بحرانی است که گریبان‌گیر اغلب کشورهای جهان بوده و سرنوشت مردم بومی ساکن در این سرزمین‌ها را دستخوش تغییرات و تحوّلات ناخواسته و غالباً توأم با پدیدارشُدگی احساس کینه و نفرت نسبت به دیگریِ استعمارگر ساخته است. در این میان، استعمارگر به‌عنوان دیگریِ صاحب سلطه و هژمونی، با کاربست ابزار خشونت سازمان‌یافته و نهادینه‌سازی[1] ترس و اضطراب در ناخودآگاه ساکنان سرزمین‌های اشغال‌شده، سعی در شالوده‌ریزی بنیان سلطه و نفوذ خویش در مستعمره‌ها و تسهیل مسیر در راستای به‌یغمابُردن و چپاول هرچه بیشتر مستعمره‌ها و سرزمین‌های تحت سیطرهٔ خویش داشته است. چنین رویکردی دارای بازخوردی دوقطبی در مناطق استعمارزده و اشغال‌شده بوده است، زیرا با وجود تأثیر کاربرد خشونت سیستماتیک و قلع و قمع افسارگسیخته در کنترل و به‌راه‌آوردن مردم استعمارزده و ریشه‌دارسازی ترس در ناخودآگاه آنان به منظور بازدارندگی از دست‌یازیدن به کُنش ستیزه‌جویانه و تقابل‌گرایی با استعمارگر، منجر به بُروز خشم و پیدایش حسّ انتقام‌جویی از بیگانهٔ اشغالگر به‌مثابهٔ عامل سیه‌روزی و محرومیّت و تباهی زادبوم مادری در دیدگاه ساکنان بومی کشورهای تحت سلطه و استعمارزده گشته است.

در میان ملّت‌های تحت سلطهٔ رژیم‌های استعمارگر و اشغالگر در دورهٔ معاصر، سرنوشت کُردهای عراق و مردم الجزائر بیش از هر ملّت دیگری دستخوشِ تلاطُم امواجِ سهمگین اشغالگری و استعمار بوده است؛ چندان‌که در روند رواداریِ رنج بر کالبد استعمارزدگان، تحت ظلم و جور و بهره‌کشی و محرومیّت و آماج جنایت و نسل‌کُشی قرار گرفته و از حقوق انسانی و مشروع خویش بی‌بهره گشته و هویّت و کرامت انسانی آنان در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های انسانیّت‌زدایی[2] و همگون‌سازی فرهنگی[3] تباه شده است. اشغال و تحت سلطه قرار دادن کُردستان توسّط رژیم بعث و استعمار الجزائر توسّط دولت فرانسه از جمله بحران‌های سیاسی در دورهٔ معاصر است که بر تاریخ کُردها و الجزائری‌ها سایه اَفکنده و با رسوخ و ریشه‌دواندن در ژرفای حافظهٔ جمعی[4] مردم

---

[1] . Institutionalization

[2] «انسانیّت‌زدایی (Dehumanization) تخطّی از این باور اُصولی است که همه انسان هستیم و در انسانیّت اشتراک داریم» (هاسلم و لاگنن ۲۰۱۴، ۴۰۰). انسانیّت‌زدایی نفی انسانیّت از دیگران به منظور توجیه رنج و ستمی است که بر آنان تحمیل می‌شود و نگریستن و رفتار کردن با آنان به گونه‌ای که گویا آن‌ها فاقد توانمندی‌ها و شایستگی‌های ذهنی و احساسی‌ای هستند که یک انسان دارد. از رویکرد رفتاری، انسانیّت‌زدایی برخوردی نسبت به انسان‌ها است که شخصیّت و انسانیّتِ آن‌ها را انکار و تحقیر می‌کند و از این نظر، متضادّ شخصیّت‌بخشی است. از این رویکرد، هر عمل یا اندیشه‌ای که یک انسان را ناتوانمندتر، بی‌درک و بی‌احساس‌تر، کمتر و بی‌کرامت‌تر از سایر انسان‌ها بداند، انسانیّت‌زدایی تلقّی می‌شود. «انسانیّت‌زدایی درکی از قربانی است که موانع طبیعیِ رفتار خشونت‌آمیز را در فردِ عاملِ خشونت، ضعیف می‌کند. در واقع، انسانیّت‌زدایی به‌عنوان پدیده‌ای که در شرایط تعارض، به طور مستقیم، رفتار خشونت‌آمیز را برمی‌اَنگیزد، شناخته می‌شود» (کلمن ۱۹۷۳، ۳۶).

[3] . Assimilation Culturelle

[4] . Collective memory

استعمارزدهٔ کُردستان و الجزائر، به تابلوی هنر و ادبیات این دو ملّت، رنگی از سیاهی و اندوه ناگسستنی بخشیده و بازتاب خاصّی در آثار شاعران و نویسندگان کُرد و عرب یافته است.

محمّد صالح دیلان شاعر کُرد و *محمّد العید آل خلیفه* شاعر الجزائری، معاصر با بُرهه‌ای دیرپا از اشغالگری و استعمارگریِ رژیم بعث عراق و دولت فرانسه بوده و شاهد محرومیّت مردم سرزمین خود و همگون‌سازی فرهنگی و نسل‌زُدایی و جنایت علیه بشریّت در روند سرکوب و قلع و قمع ساکنان سرزمین‌های تحت سلطه بوده و دوره‌ای مالامال از بیداد را نظاره کرده‌اند که در آن بُرهه، انسانیّت و هویّت و کرامت و آزادی انسان و استقلال سرزمین‌ها، قربانی امیال و منافع و اهداف و خواسته‌های جنون‌آمیزِ اشغالگران و استعمارگران گردید. زیستن در چنین شرایطی، بُن‌مایه‌های عصیان و خیزش انقلابی را در قلب و روح و اندیشهٔ دو شاعر ریشه‌دار کرد؛ چراکه دست و پنجه نرم‌کردن با جور و ستم و نسل‌کُشی و تباهی فرهنگ و هویّت ملّی و مشاهدهٔ اوضاع ناگوار و اسفبار مردم استعمارزده، تأثیری ژرف در عاطفهٔ شعری دو شاعر گذارد و سروده‌هایشان را به آینهٔ بازنمایی اُصول مکتب رئالیسم انتقادی و دیالکتیک انقلابی تقابُل‌گرا در مواجهه با استعمارگران و اشغالگران تبدیل کرد.

با توجّه به تجلّی و پیدایی خاصّ کُنش انقلابی و طردگرایی در سروده‌های *محمّد دیلان* و *محمّد العید* و نیز از آن روی که تاکنون جستار مستقلّی به تحلیل تطبیقی این پدیده در اشعارشان نپرداخته است و نیز وجود قرابت‌های فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان جامعهٔ عراق و الجزائر به‌عنوان خاستگاه دو شاعر و بستر زایش و تراوش نگاره‌های ادبی‌شان، نگارنده در پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی تطبیقی این پدیده در سروده‌های *دیلان* و *محمّد العید* بپردازد و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گوید:

۱ـ چه عواملی زمینه‌ساز گرایش *محمّد دیلان* و *محمّد العید* به طردگرایی و انقلابی‌گری شده است؟

۲ـ جلوه‌های گرایش *محمّد دیلان* و *محمّد العید* به طردگرایی و انقلابی‌گری و عوامل زمینه‌ساز آن چگونه است و در چه اَشکال و تصاویری جلوه‌گر می‌شود؟

۳ـ وجوه اختلاف و اشتراک دو شاعر در زمینهٔ جلوه‌های ادبیات انقلابی در چیست؟

فرضیّهٔ پژوهش بر این است: ۱ـ شرایط اجتماعی ـ سیاسی و رویکرد واقع‌گرایانهٔ دو شاعر در بازنماییِ واقعیّت سیاسی ـ اجتماعی، در بُروز انقلابی‌گری در سروده‌هایشان نقشِ بنیادین داشته است. ۲ـ محرومیّت، ارتکاب جنایت و آسیمیلاسیون به‌مثابهٔ عوامل زمینه‌ای سبب گرایش به طردگرایی و رویکرد انقلابی شده است. ۳ـ با توجّه به تأخّر زمانی *محمّد دیلان* و وجود تجربهٔ مبارزات آزادی‌خواهانهٔ بیشتر و نیز برخی تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در زیست‌بوم دو شاعر، پیش‌بینی می‌شود که تفاوت‌هایی در جلوه‌های انقلابی‌گری دو شاعر مشاهده شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

با توجّه به نُوبنیان‌بودن پژوهش‌های مربوط به زبان و ادبیات کُردی در محافل دانشگاهی و آکادمیک، تاکنون دربارهٔ برخی از اُدبای کُرد همچون *محمّد دیلان*، پژوهش‌های علمی دقیقی صورت نگرفته است. تنها اثر آکادمیک نگاشته‌شده دربارهٔ اشعار *دیلان*، کتابچه‌ای مختصر با عنوان «دیلان؛ شاعر و آزادی‌خواه»(۱۹۸۱) به قلم دلشاد علی است که در آن به بررسی انعکاس طبیعت و عشق و دلدادگی و زیبایی زن در اشعار دیلان و رویکرد ملّی‌گرایی و صلح‌طلبی در اندیشهٔ شعری وی پرداخته شده است.

دربارهٔ اشعار محمّد العید، جستارهای زیر صورت گرفته است:

«شهید و شهادت در شعر محمّد العید آل خلیفه»(۱۳۹۴) مقاله‌ای به قلم ابوالفضل رضایی و زهرا تیموری و منتشرشده در پژوهشنامهٔ نقد ادب عربی است که در آن به بررسی سیمای شهید و جلوه‌های شهادت در اشعار شاعر پرداخته شده است. «إسهامات الشّاعر محمّد العید فی تحقیق البنیهٔ الإصلاحیّهٔ»(۲۰۱۵) مقاله‌ای به قلم قادوم حمیدهٔ و منتشرشده در مجلّهٔ جامعهٔ قالمهٔ لِلعلوم الاجتماعیّهٔ و الإنسانیّهٔ است که در آن، رویکرد اصلاحی شاعر در مبارزه با بدعت‌ها و خرافات مورد واکاوی قرار گرفته است. «تجربهٔ محمّد العید فی المسرح الشّعری»(۲۰۱۶) مقاله‌ای به قلم دین الهانی در مجلّهٔ الآداب و العلوم الإنسانیّهٔ است که نویسنده در آن به بررسی نقش پیشگامانهٔ محمّد العید در نگارش نمایشنامهٔ شعری در الجزائر پرداخته است. «توظیف الموروث التّاریخی فی شعر محمّد العید» مقالهٔ نگاشته‌شده توسّط خلوی شمیسهٔ در مجلّهٔ الموازین است که به تحلیل کارکرد سنّت تاریخی در سروده‌های شاعر پرداخته است.

«مسرحیّهٔ بلال بن رباح لِمحمّد العید دراسهٔ أسلوبیّهٔ»(۲۰۱۰) پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد به قلم حمیتی سعاد در دانشگاه الحاج لخضر است که به تحلیل سبک‌شناسی نمایشنامهٔ بلال بن رباح پرداخته است. «البُعد الاجتماعی فی الشّعر الجزائری؛ محمّد العید أنموذجاً»(۲۰۱۲) پایان‌نامهٔ کارشناسی میراد برکاهم و قنور صلیحهٔ در دانشگاه اَکلی محند اولحاج است که از منظر جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی اشعار شاعر پرداخته شده است. «قصیدهٔ هذیان آشیل لِمحمّد العید مقاربهٔ أسلوبیّهٔ»(۲۰۱۳) پایان‌نامهٔ کارشناسی عساس سمیّهٔ و ناغش فاطمهٔ در دانشگاه آکلی محند أولحاج است که در آن به بررسی سبک‌شناسی قصیدهٔ هذیان آشیل پرداخته شده است. «الدّلالهٔ الرّمزیّهٔ لِلوطن فی شعر محمّد العید»(۲۰۱۶) پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد به قلم سارهٔ برودی در دانشگاه أبی‌بکر بلقاید است که در آن، تحلیل معناشناسی نماد وطن و رمزگونگی آن در اشعار محمّد العید صورت گرفته است. «توظیف الرّمز فی شعر محمّد العید»(۲۰۱۶) رسالهٔ کارشناس‌ارشد فوزیهٔ لعویجی در دانشگاه محمّد بوضیاف است که در آن، کارکرد نماد در سروده‌های شاعر را تحلیل کرده است. «الرّابط اللّسانی و أثره فی مراثی محمّد العید؛ دراسهٔ وفق إجراءات التّحلیل اللّسانی النّصّی»(۲۰۱۷) پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد به قلم رحمهٔ قوارح در دانشگاه قاصدی مرباح است که در آن به تحلیل زبانی متن و تأثیر پیوند زبانی بر

مرثیه‌های محمّد العید پرداخته شده است. «الإلتزام فی الشّعر الجزائری الحدیث؛ محمّد العید أنموذجاً»(۲۰۱۸) پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد نگاشته‌شده توسّط لبنی مایدهٔ و هجیرهٔ عمیرات در دانشگاه محمّد الصّدیق بن یحیی است که در آن به تحلیل تعهّد و التزام در اشعار شاعر پرداخته شده است. «بررسی تطبیقی اشعار محمّد العید و ملک‌الشّعرای بهار بر پایهٔ نظریهٔ ساخت‌گرایی تکوینی» رسالهٔ دکتری نگاشته‌شده در دانشگاه فردوسی مشهد توسّط محمّد توفیقی است که در آن با کاربست نظریهٔ ساخت‌گرایی تکوینی به بررسی تطبیقی اشعار دو شاعر پرداخته شده است.

«محمّد العید آل خلیفهٔ دراسهٔ تحلیلیّهٔ لِحیاته»(۱۹۹۲) کتابی به قلم محمّد ابن سمینهٔ است که در آن به بررسی زندگانی شاعر و کاوش در ادوار مختلف زندگی وی پرداخته است. «الجملهٔ الإنشائیّهٔ فی دیوان محمّد العید»(۲۰۱۰) کتابی به قلم دفهٔ بلقاسم است که در آن به تحلیل جملات انشائی در دیوان شاعر پرداخته است. «اَلْبُنَی الأسلوبیّهٔ فی شعر محمّد العید»(۲۰۱۱) کتابی به قلم نصرالدّین بن زروق است که اشعار شاعر را با رویکرد سبک‌شناسی تحلیل کرده است.

در زمینهٔ تحلیل و بررسی عوامل زیربنایی گرایش به انقلابی‌گری در آثار ادبی، مقالهٔ «واکاوی جامعه‌شناختی گرایش به کُنش انقلابی و طردگرایی در عصیان‌سُروده‌های عبداللّه پَشیو و مُفدی زکریا»(۱۴۰۱) پژوهشی به قلم اسماعیل برواسی و منتشرشده در نشریهٔ مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی است که نویسنده در آن به بررسی پس‌زمینه‌های گرایش دو شاعر به کُنش انقلابی و استعمارزدایی در جامعهٔ تحت استیلای دولت‌های استعماری پرداخته است. با توجّه به همسویی و هم‌راستایی این مقاله با پژوهش حاضر در زمینهٔ تحلیل عوامل زیربنایی گرایش به کُنش انقلابی و طردگرایی، نگارنده در جستار حاضر با مدّ نظر قرار دادن و کاربست چارچوب نظری و رویکرد جامعه‌شناختیِ به‌کارگرفته‌شده در پژوهش یادشده، به بسط و گسترش ایدهٔ تحلیلی آن در پژوهش حاضر در راستای واکاوی عوامل زمینه‌ساز طردگرایی و انقلابی‌گری در سروده‌های محمّد دیلان و محمّد العید خواهد پرداخت.

وجه تمایز و تازگی جستار حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اشعار *محمّد دیلان* و محمّد العید این است که در هیچ یک از این پژوهش‌ها، جستاری تطبیقی میان سروده‌های دو شاعر و به‌خصوص در مورد بررسی عوامل زمینه‌سازِ گرایش به طردگرایی و کُنش انقلابی صورت نگرفته و هیچ یک از این پژوهش‌ها با رویکردی جامعه‌شناختی و با کاربرد منابع و نظریه‌های جامعه‌شناسی به بررسی طردگرایی و انقلابی‌گری در اشعار دو شاعر نپرداخته است؛ همچنان‌که وجود قرابت‌های فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان جامعهٔ عراق و الجزائر به‌عنوان بستر ظهور دو شاعر، زمینه‌ای مناسب برای پژوهش تطبیقی میان سروده‌هایشان فراهم آورده است. همین امر، نگارنده را به بررسی تطبیقی اشعار انقلابی و عصیان‌سُروده‌های دو شاعر فراخوانده است.

۳. روش پژوهش

در جستار حاضر، نگارنده با روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی تطبیقیِ عوامل گرایش به انقلاب و طردگرایی در سروده‌های *محمّد صالح دیلان* و *محمّد العید آل خلیفه* خواهد پرداخت. بدین منظور، سروده‌های دو شاعر که بر کُنش انقلابی و عوامل پدیدارسازی آن تمرکز دارد، مورد واکاوی قرار گرفته (در میان سروده‌های دو شاعر، اشعار سروده‌شده در سراسر دوران حیات سیاسی دو شاعر در بُرههٔ سلطهٔ رژیم بعث بر کُردستان و استعمار الجزائر توسّط دولت فرانسه مورد توجّه بوده و بر سروده‌هایی تمرکز شده است که درون‌مایهٔ اصلی آن را بُن‌مایه‌های اجتماعی ـ سیاسی تشکیل می‌دهد) و با استشهاد به متنِ سُروده‌ها و ارائهٔ نمونه‌های عینی، به تحلیل عناصر ساخت‌دهندهٔ انقلاب و رُخ‌نمود محرومیّت، جنایت و همگون‌سازی فرهنگی و تأثیر آن‌ها در خیزش انقلابی ـ دیالکتیکی در جامعهٔ عراق و الجزائر پرداخته می‌شود و با کاربست نظریه‌های نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسانی همچون فورَن[۵]، روشه[۶]، هانتینگتون[۷]، رابرت‌گر[۸]، گیدنز[۹]، بروکر[۱۰] و ... به تحلیلِ تطبیقی عوامل گرایش به انقلاب و طردگرایی در سروده‌های *محمّد دیلان* و *محمّد العید* و بررسی وجوه اشتراک و اختلاف دو شاعر پرداخته خواهد شد. از دیگر سو، در پژوهش حاضر، نگارنده از اُصول مکتب ادبیات تطبیقی اُروپای شرقی (اسلاو) الهام گرفته و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان این مکتب را فراسوی نظر قرار خواهد داد. دلیل کاربست دیدگاه‌های مکتب اُروپای شرقی در پژوهش حاضر، مناسبت علمی و منطقی نظریه‌های این مکتب با محرومیّت، جنایت علیه بشریّت و همگون‌سازی فرهنگی به‌عنوان پدیده‌های سیاسی ـ اجتماعی و نقش بنیادین آن‌ها در شکل‌گیری انقلاب‌ها و تحوّلات اجتماعی ـ سیاسی است؛ زیرا صاحب‌نظران مکتب اُروپای شرقی، موضوعات و پدیده‌های ادبی را زادهٔ مسائل اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی می‌انگارند و از این رویکرد، تبیین و تحلیل متن ادبی را گره‌خورده به واکاوی پدیده‌های اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی می‌دانند. مکتب اسلاو یا اُروپای شرقی که بر آن، عنوان مکتب سوسیالیستی و مارکسیستی نیز اطلاق می‌شود، «ظهور و تحوّل خود را مدیون نگرش نظام سیاسی و اقتصادی و فلسفهٔ مارکسیستیِ رایج است که پدیده‌های ادبی را به تاریخ اقتصادی و اجتماعی ربط می‌دهد» (علّوش ۱۹۸۷، ۱۲۷). «نظریه‌پردازان این مکتب با اعتقاد به این دیدگاه مارکسیستی که ادبیات را جُزء روبنایی جامعه و ساختار اقتصادی ـ اجتماعی را جُزء زیربنایی می‌شمارد و وجود مادّی را شکل‌دهندهٔ آگاهی اجتماعی می‌داند، بر این باورند که واقعیّت اقتصادی ـ اجتماعی، نقش بنیادین در آفرینش ادبی دارد و تعیین‌کنندهٔ شکل و محتوای آن است» (خضری ۲۰۰۸، ۲۴).

---

۵. Foran

۶. Rocher

7. Huntington

۸. Robert Gurr

9. Giddens

10. Brooker

۴. مختصری دربارهٔ محمّد صالح دیلان و محمّد العید آل خلیفه

محمّد صالح دیلان «در سال ۱۹۲۷ در شهر *سلیمانیه* زاده شد. در نوجوانی به سبب تنگدستی و پرداختن به سیاست در راه محقّق ساختن حقوق مردم کُرد و مبارزه با رژیم پادشاهی عراق و دخالت‌های امپریالیسم انگلیس، دست از تحصیل برداشت و در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۴ چندین بار زندانی شد» (خزنهدار ۲۰۱۰، ۴۹۹ ـ ۵۰۱). او از خوانندگان متبحّر و مشهور در زمینهٔ آواز و مقام اصیل کُردی بود. «دیلان یکی از شعرای پرورش‌یافته در مکتب مبارزه و آزادی‌خواهی بود که اشعارش در سال‌های دههٔ ۱۹۵۰ به صفوف مبارزه پیوسته و به مشعلی فروزان در دستان مبارزان آن زمان بدل شدند و سروده‌هایش بازتاب جنبش‌های ضدّ استعماری و آزادی‌خواهانه‌ای بود که نه‌تنها عراق بلکه سراسر جهان را فرا گرفته بود» (علی ۱۹۸۱، ۲۷). دیلان در ۲۸ اُکتبر سال ۱۹۹۰ در سلیمانیه درگذشت و در آرامستان *گردی سَیوان* به خاک سپرده شد.

محمّد العید آل خلیفهٔ «در ۲۸ آگوست ۱۹۰۴ در *عین البیضاء* در خانواده‌ای متدیّن زاده شد. در کودکی به حفظ قرآن و فراگیری علوم دینی و لغوی پرداخت» (ابن سمینهٔ ۱۹۹۲، ۹). «در مدّت زندگی خود در راه آزادی و کرامت انسانی، با ایمانی راسخ به مبارزه با استعمار و ظلم پرداخت» (سعدالله ۱۹۹۸، ۸۸). «در سال ۱۹۵۴ به سبب رویکرد انقلابی و استعمارستیزی و تدریس دروس و اندیشه‌های انقلابی در مسجد مجاور با مدرسهٔ *عین ملیلهٔ*، توسّط استعمارگران دستگیر شد و به زندان *کدیه* اُفتاد» (بوعیشاوی ۲۰۱۷، ۱۷) و «در سال ۱۹۵۷ به اتّهام مشارکت در بسترسازی برای انقلاب محاکمه شد» (خرفی ۱۹۸۴، ۳۰۸). شاعر نقش انقلابی خود را تا طلوع خورشید آزادی در الجزائر ادامه داد تا این که در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۹ در بیمارستان شهر *باتنه* درگذشت.

۵. مبانی نظری

انقلاب؛ مفهوم و نظریه

انقلاب دگرگونی ریشه‌ای در ساختار دولت و حکومت یک کشور و «تحوّل جامع و بنیادین در چاچوب نظام حاکم و اسطورهٔ مسلّط نظم اجتماعی است» (نئومان ۱۹۴۹، ۳۳۴) که «به صورت تجدید بنای دولت تعریف می‌شود و پیامدهای آن چنان است که حالت نهایی و حالت ابتدایی نظام، هیچ شباهتی به هم ندارند و شامل کلّیهٔ موارد فوق قانونی یا خشونت‌آمیزِ انتقال قدرت می‌شود» (کوهن ۲۰۰۸، ۳۶)؛ بدین معنا که «اگر انتقال قدرت به نحو قانونی صورت گیرد، نمی‌توان آن را یک انقلاب نامید» (برینتون ۱۹۶۰، ۴). «انقلاب جایگزینیِ قهرآمیز رژیم یا حاکم جدید به جای رژیم کهنه» (کالورت ۲۰۰۴، ۱۴) و «دگرگونی کلّی و خشونت‌بار نظام سیاسی است که نه‌تنها توزیع قدرت را در جامعه در سطحی گسترده دگرگون می‌کند، بلکه منحصر به تغییرات عمده در ساختار کلّی جامعه می‌شود» (رابرت‌سون ۱۹۸۵، ۲۹۰). انقلاب باید دربرگیرندهٔ جنبش اجتماعی توده‌ها باشد

که به فرآیندهای عمدهٔ تغییر و اصلاح بینجامد و دربردارندهٔ تهدید و کاربرد خشونت[۱۱] باشد. از این رویکرد، «انقلاب تصرّف قدرتِ دولتی با وسایل خشونت‌بار به دست رهبران جنبش توده‌ای است؛ هنگامی‌که این قدرت متعاقباً برای آغاز فرایندهای عمدهٔ اصلاح اجتماعی به کار می‌رود» (گیدنز ۱۹۸۹، ۶۰۵). «صفت ممیّزهٔ هر ایدئولوژی انقلابی این است که موجودیّت رژیم خاصّی را به شدّت مورد انتقاد قرار داده و آن را غیر قابل تحمّل و محکوم می‌داند. بنابراین، ایدئولوژی انقلابی در جهت نفی کامل وضعیّت حاضر، از آینده‌ای سخن به میان می‌آورَد که متفاوت با حال است» (روشه ۲۰۱۶، ۳۰۴ ـ ۳۰۵). «یک انقلاب، تحوّل داخلی سریع، بنیادین و خشونت‌بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلّط یک جامعه و در نهادهای سیاسی آن، ساختار اجتماعی، رهبری و فعّالیّت حکومت و سیاست‌هاست» (هانتینگتون ۱۹۶۸a، ۲۶۴). «جوهرهٔ سیاسیِ انقلاب، گسترش آگاهیِ سیاسی و بسیج گروه‌های جدید در عرصهٔ سیاست است» (هانتینگتون ۱۹۶۸b، ۲۶۶). در مورد علل وقوع انقلاب‌ها، «نگرش رایج این است که بدبختی و فلاکت سبب شورش می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی ستم و سرکوب غیرِ قابل تحمّل می‌شود، توده‌ها علیه ستمگران قیام می‌کنند. بر اساس نگرش دیگر، انقلاب‌ها هنگامی رُخ می‌دهند که اَفکار جدید و رادیکال، تکان و حرکتی در زندگی عادّی مردم به وجود آورند» (گلدستون ۲۰۰۶، ۱۴). «از نگرش مارکسیسم، عدم تعادُل میان زیربنا و روبنای اجتماعی موجب افزایش تضاد و بُروز انقلاب تلقّی می‌گردد» (بشیریه ۲۰۰۸، ۱۹۷). از دیدگاه *رابرت‌گر*، شورش و خشونت سیاسی نشأت‌گرفته از *محرومیّت* است و «افراد هنگامی خشمگین می‌شوند که احساس کنند شکافی میان آنچه به دست می‌آورند و آنچه استحقاق آن را دارند، وجود دارد. این احساس ممکن است از طریق کاهش آنچه به دست می‌آورند و یا افزایش آنچه که احساس می‌کنند استحقاق آن را دارند، به وجود آید. مردمان خشمگین با به‌دست‌آوردن فرصت، دست به شورش و انقلاب می‌زنند» (رابرت‌گِر ۱۹۷۳، ۳۶۷).

۶. عوامل زمینه‌ساز گرایش به طردگرایی و انقلابی‌گری در سروده‌های محمّد صالح دیلان و محمّد العید آل خلیفه

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، از یک سو، بر رابطهٔ دیالکتیکی و دوگانگی میان اشیاء بنیان نهاده شده و از سوی دیگر، مجموعه‌ای لایتناهی از روابط علّت و معلولی میان کائنات است. وضعیّت انقلابی کشورهای اشغال‌شده و استعمارزده نیز از قانون علّت و معلولی تبعیّت می‌کند، زیرا بُروز انقلاب و طردگرایی در این سرزمین‌ها نتیجهٔ شرایط زمینه‌سازِ انقلاب همچون محرومیّت، ارتکاب جنایت، آسیمیلاسیون و ... است که نقش مستقیم و کلیدی در برآفروخته شدن آتش انقلاب به‌مثابهٔ برونداد شرایط ناشی از استعمار و اشغال سرزمین‌ها دارند. برآیند سلطهٔ رژیم بعث عراق بر کُردستان و استعمار الجزائر توسّط دولت فرانسه، فزایندگی محرومیّت مردم ستمدیده و استعمارزده، ارتکاب جنایت و خشونت و نسل‌کُشی و گرایش به همگون‌سازی

۱۱. «خشونت غالباً از خشم شدید سرچشمه می‌گیرد» (آرنت ۲۰۲۳، ۹۵) و در جریان یک انقلاب، ناشی از آن است که «انقلاب تنها هنگامی میسّر می‌شود که توده‌ها با ناآرامیِ روحیِ شدیدی به حرکت درآیند» (سول ۱۹۳۵، ۷۰).

مردم تحت سلطه بوده است که در مرحلهٔ رسوخ آگاهی سیاسی در ناخودآگاه مردم کُردستان و الجزائر، به گرایش به طردگرایی و کُنش انقلابی در تقابل‌گرایی با اشغال و استعمار اَنجامیده است. از این رهیافت، در مجال پیش رو، به تحلیل عوامل زمینه‌ساز گرایش به طردگرایی و خیزش انقلابی در اشعار *محمّد دیلان* و *محمّد العید* پرداخته می‌شود.

۶ـ۱. محرومیّت

بحرانی که همواره گریبان‌گیر سرزمین‌های استعمارزده و اشغال‌شده بوده است، محرومیّت مردم استعمارزده از دسترسی به منابع ثروت و قدرت و مناصب اداری و سیاسی در سرزمین مادریِ تحت اشغال بیگانگان است. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که در دیدگاه استعمارگر، فقر و حرمان ابزاری مؤثّر در تحت کنترل درآوردن استعمارشدگان است، زیرا تنها اندیشهٔ انسان گرسنه و محروم، تلاش در جهت کسب روزی برای رهایی از مرگ زودرس است؛ عاملی که سبب منحرف شدن اَذهان از مطالبهٔ حقوق مشروع و دخالت در امور سیاسی و اجتماعی[۱۲] گشته و به تبع آن، راه برای سیطرهٔ هرچه بیشتر استعمارگر بر مستعمره‌ها گشوده می‌شود. از دیگر سو، محرومیّت آتشفشانی خفته است که جلوه‌گاه امیال سرکوب‌شدهٔ استعمارشدگان است؛ آتشفشانی که هر لحظه امکان فوران دارد. از این رویکرد، «محرومیّت نقش عامل فروگُشا را برای کُنشِ انقلابی ایفا می‌کند» (هوزلیتز و ویلنر ۱۹۶۲، ۳۶۳) زیرا «تمامی انقلاب‌ها ناشی از سرکوب خواسته‌های اساسی هستند و خشونت هر انقلاب متناسب با میزان این سرکوبی است. احساس سرکوبی یا میلِ بازداشته شده زمانی پدید می‌آید که مردم بدین احساس برسند که تمایلات و عقاید مشروعشان سرکوب یا به بیراهه کشیده شده و امیال و خواسته‌های کاملاً به‌جای آنها با مانع روبه‌رو شده یا خنثی گشته است» (ادواردز ۱۹۲۷، ۳۰ ـ ۳۱).

بُرهه‌ای طولانی از زندگی *دیلان* و *محمّد العید* معاصر با محرومیّت مردم کُردستان و الجزائر از حقوق انسانی و بی‌بهرگی از ثروت‌های زادگاه مادری در نتیجهٔ چنگ‌اَنداختن رژیم بعث عراق و دولت فرانسه بر این سرزمین‌ها بوده است؛ سرزمین‌هایی که علی‌رغم بهره‌مندی از منابع طبیعی غنی و موقعیّت جغرافیایی استراتژیک، مردمانشان در فقر و محرومیّت زندگی می‌کردند و از مناصب و جایگاه‌های دولتی و اداری طرد می‌شدند.

زیستن در کُردستان عراق، حدیث درد و رنجی جانکاه است که تجربهٔ محرومیّتی به درازای تاریخ را در سینه نهفته دارد. *دیلان* در تابلوی شعریِ مالامال از رنج به تصویر این محرومیّت می‌پردازد؛ محرومیّتی که پیامد آن، بی‌بهرگی مردم کُرد از زندگی توأم با کرامت و منزلت اجتماعی و محرومیّت از ثروت‌های زادگاه مادری بوده است؛ آنجا که دشمن اشغالگر و استعمارگر همچون درّنده‌ای سیری‌ناپذیر به کالبد سرزمین‌های استعمارزدهٔ کُرد چنگ اَنداخته و آنان را از برخورداری از دارایی‌های خویش محروم ساخته و تنها مرگ،

---

۱۲. «بزرگترین کمبود استعمارزده، جدا اُفتادن از تاریخ است. دستگاه استعمار از هر نوع شرکت آزادانهٔ استعمارزده در امور جلوگیری می‌کند و او را از اتّخاذ تصمیم در مورد سرنوشت جهان و سرنوشت خویش یا عهده‌دار شدن مسئولیّت‌های تاریخی منع می‌نماید» (مِمّی ۱۴۰۰، ۱۱۹).

سوختن، آوارگی و جلای وطن را به آنان ارزانی داشته است؛ مردمی محروم با دستان ترک‌خورده و پیشانی‌های سرشار از چین و چروک که سهمشان از زندگی، تنها تلخی و ناکامی و اسارت در زندان‌های رژیم استعمارگر است و محصولات کشاورزی‌شان در همان آوان نارسی و کالی چپاول می‌شود:

«من انسانم/ دوست دارم همچون انسان‌های این جهان/ هر آنچه در سرزمینم از خیر و برکت وجود دارد/ زمین و چشمه‌سارانش/ متعلّق به برادران و خواهرانم و سهم رنج بازوانم باشد/ امّا دشمن، همچون سگی سیری‌ناپذیر/ به استخوان‌خوردن پرداخته!/ می‌گوید: سهم تو و هم‌وطنان و خانواده‌ات، تنها مرگ و سوختن و آوارگی و ترک وطن است» (دیلان ۲۰۱۲، ۲۲۱ـ۲۲۲). «چهره‌ام مالامال از چین و چروک بود/ گذران زندگی‌ام، تلخی بود/ دشمن، دسترنج و محصولات کشاورزیِ منِ دردمند را در همان آوان کالی و نارسی تاراج می‌کرد/ اغلب روزگار زندگی‌ام در اسارت سپری شد؛ اسارت رژیم خائن» (همان، ۲۵۱).

ارمغان استعمارگری دولت فرانسه در الجزائر، فقر و محرومیّت ساکنان اصیل آن از ثروت سرشار سرزمین مادری‌شان و رنج و دردمندی و خواری بود. *محمّد العید* در نگاره‌ای دیالکتیکی، رنج برآمده از محرومیّت هموطنان خویش را تصویرگری می‌کند؛ مردمی که از حقوق مشروعشان بی‌بهره گشته و در شقاوت و سیه‌روزی گذران حیات می‌کنند و برای یک قوت لایموت در عذابند و از حقّ ادامهٔ حیات در وطن خویش محرومند و سایهٔ هژمونی استعمارگر همچون سیاهی بال کلاغ‌های بدشُگون، سرچشمهٔ نور و باد و باران را به رویشان بسته و زندگی را در برابر چشمانشان به تیرگی شبی سیاه بدل ساخته است؛ درحالی‌که بیگانهٔ استعمارگر در سعادتمندی و آسایش روزگار می‌گذراند و بر ثروت‌های مستعمره چنگ انداخته و مرز و بوم آن را تحت‌الحمایهٔ خویش ساخته است:

«ای فرانسه! انصاف نیست که ملّت الجزائر را از حقوقی محروم سازی که برای به دست آوردنش، با آتش و آهن روبه‌رو گشت/ انصاف نیست تو آسوده و آرمیده باشی و ملّت، شقاوت‌زده و بی‌قرار باشد!» (العید ۲۰۱۰، ۲۶۸). «شگفت‌انگیزترین بلایی که بر من وارد آمد، مصیبت وطنی است که دسته‌های کلاغ (استعمارگران)، نور خورشید را از آن منع کردند/ همچنان‌که باد را از آن دریغ ورزیدند و از هر مجرایی، از رسیدن سیل قطره‌های باران به آن جلوگیری کردند/ با بال‌هایی سیاه‌رنگ، گویی سایه‌شان تاریکی در شبی سیاه و دیجور است» (همان، ۲۶۴).

در تصویر دو شاعر از محرومیّت مردم کُردستان و الجزائر، احساس سرخوردگیِ انسان استعمارشده در سرزمین‌های تحت سلطهٔ استعمارگران نمود می‌یابد. احساس سرخوردگیِ نشأت‌گرفته از محرومیّت و طردشدگی و دورافتادگی از مالکیّت بر منابع قدرت و ثروت و دون‌انگاری‌شُدگی در زادبوم مادریِ اشغال‌شده، زمینه‌ساز بُروز خشم، خیزش و پرخاشگری است، زیرا «بُروز کُنش پرخاشجویانه همواره مبتنی بر فرض وجود

سرخوردگی است و نیز وجود سرخوردگی همواره به برخی از اشکال پرخاشگری می‌انجامد» (رابرتگِر ۲۰۱۸، ۵۶)؛ همچنان که عنصر مشترک در تمامی انقلاب‌ها و خیزش‌ها سرخوردگی است.

۶ـ ۲. آسیمیلاسیون

آسیمیلاسیون یا همگون‌سازی فرهنگی «فرایندی است که در آن، فرهنگ اَقلیّت همانند فرهنگ غالب می‌شود یا ارزش‌ها و رفتارها و عقاید آن را می‌پذیرد» (اسپیلبرگر ۲۰۰۴، ۶۱۵). در این فرایند که از طریق اِشغال نظامی یک سرزمین و سلطه اَفکندن بر ساکنان بومی آن رُخ می‌دهد، تغییر برنامه‌ریزی‌شده و هدف‌دار در فرهنگ، زبان و آداب و سنّت‌های آنان به وقوع می‌پیوندد که غالباً امری قهرآمیز است که در جریان آن، بیگانهٔ اشغالگر سعی در جایگزینی کامل فرهنگ خود به جای فرهنگ مردم نواحی تحت سلطه می‌نماید.

آسیمیلاسیون امری رایج و سلاحی پُرکاربرد در روند استعمار سرزمین‌ها توسّط استعمارگران در جهت درقبضه‌اَفکندن هرچه بیشتر مستعمره‌ها و تحت کنترل در آوردن ساکنان آن بوده است زیرا ناهمگونی فرهنگی و ناهمنوایی با فرهنگ حاکم سبب کجروی و روی‌برتافتن از فرمان‌برداری از خواسته‌های بیگانهٔ استعمارگر و در نتیجه عصیان در برابر آن می‌شده است. با علم به این امر، رویهٔ اشغالگران و استعمارگران در نخستین مراحل اشغال سرزمین‌ها، آسیمیله کردن مردمان بومی و ذوب‌سازی آنان در فرهنگ خویش بوده است.

پیامد از میان رفتن زبان و فرهنگ اصیل بومی، برانگیخته‌شدن حسّ بازیابی و بازسازیِ هویّت[۱۳] ملّی و توسّل به ارزش‌های سنّتی[۱۴] به‌عنوان سمبُل واقعیّت‌های اصیل خصوصاً در میان شاعران و نویسندگان و روشنفکران جامعهٔ استعمارزده بوده و در نتیجهٔ «تمرکز آنان بر هویّت فرهنگیِ جامعهٔ مستعمرهٔ خویش و تأکید بر زنده کردن و توسعه و ترویج هویّت ملّی که سال‌ها به حاشیه رانده شده و به وسیلهٔ استعمار به انزوا درآمده است» (احمدی و دارابی ۲۰۲۰، ۳۱۲)، همواره نوعی ستیزه‌جویی نسبت به استعمارگر را در پی داشته و شراره‌های خیزش و انقلاب را شعله‌ور ساخته است؛ امری که به‌عنوان مکانیسم دفاعی استعمارزده در برابر فرهنگ مهاجمِ استعمارگر به کار رفته است.

استراتژی رژیم بعث در کُردستان عراق و دولت فرانسه در الجزائر، پیکره‌بندی جوامع تحت سلطه در چارچوبی متجانس با فرهنگ خویش در جهت به‌راه‌آوردن ساکنان مستعمره‌ها و زدودن فرهنگ و هویّت بومی بود. سیاست راهبردی رژیم بعث و دولت فرانسه برای پیشبرد این هدف، کاربرد گونه‌های متنوّع همگون‌سازی از قبیل آسیمیلاسیون زبانی، فرهنگی و تغییر در ساختار اجتماعی مستعمره بر اساس فرهنگ غالب بود. در این راستا، از تدریس زبان کُردی در مدارس کُردستان عراق و عربی در الجزائر ممانعت شده و سعی دو رژیم

---

۱۳. «بدون هویّت، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. بحران هویّت و معنا، زندگی اجتماعی را به‌صورتی جدّی مختل می‌کند و افراد و گروه‌ها ناچارند این بحران را حل کنند. بی‌گمان، *بازسازیِ هویّت* تنها راه انجام این امر است» (گُل‌محمّدی ۱۳۹۶، ۲۴۸ ـ ۲۴۹).

14 . Traditional Values

بر آن بود که زبان عربی جایگزین زبان کُردی در کُردستان و زبان فرانسوی جایگزین زبان عربی در الجزائر گردد. همچنان که سعی می‌شد که فرهنگ و آداب و رسوم اشغالگر از جمله شیوهٔ لباس پوشیدن، معاشرت اجتماعی و... بر مستعمره‌ها تحمیل گشته و فرایند تخریب و حذف فرهنگ و هویّت بومی تسریع گردد.

دیلان جامعه‌ای استعمارزده را بازنمایی می‌کند که مردمانش در معرض زدوده شدن زبان و هویّت توسّط اشغالگر بعثی قرار گرفته و حتّی از داشتن زبان و هویّت مستقل به‌عنوان شهروند کُرد محروم بودند؛ سیاستی که توسّط رژیم بعث عراق در جهت نفی و زدودن زبان و هویّت مردم اصیل کُرد به کار برده می‌شد؛ مردمی که در صورت سخن گفتن با زبان خویش به زندان و اعدام محکوم می‌شدند و در جهت پیشبرد سیاست همگون‌سازی فرهنگی و زدودن زبان و هویّتشان، با نفی موجودیّت و انکار هویّت مواجه بودند:

«روزگاری که ملّت، طعمه و شکارِ دام دشمن بود/ دشمن بدطینت، کینه‌های قدیمی را به کُردستان بازآورْد/ قصد داشت با خونابهٔ چرکین ناپاکی/ زبان مادری کُردی را ممنوع سازد» (دیلان ۲۰۱۲، ۲۳۰). «سخن گفتن با زبان مادری، برای من ممنوع و جُرم است/ و سرانجامش دستگیری و زندان است/ به شیوه‌ای شگرف و وحشتناک، هویّتم تغییر داده شد!/ انگار که سرزمینی به نام کُردستان وجود ندارد!» (همان، ۲۵۲).

محمّد العید در نگاره‌ای شعری، تلاش دولت فرانسه برای نابودی و تخریب زبان عربی را به تصویر می‌کشد. در این راستا، استعمارگر فرانسوی با دشمن‌انگاری زبان عربی و رویکرد ستیزه‌جویانه نسبت به آن، در تلاش برای مدفون ساختن زبان عربی در سایهٔ هژمونی زبان فرانسوی و سایر زبان‌ها و تصویب قوانین و صدور بیانیه‌ها بر ضدّ زبان عربی، سعی در زدودن این زبان و به تبع آن، تحریف و تخریب قرآن داشته است تا از این طریق، بنیان هویّت مردم الجزائر را سُست و متزلزل ساخته و زمینه‌های فروپاشی شخصیّت و دوری گُزیدن آنان از زبان مادری را فراهم آورَد:

«خروش کُن! برای زبانی که در سرزمین خودش، تمامی زبان‌ها بر آن هجوم آوردند/ دشمن قصد دارد زبان عربی را به بدترین شیوه در زیر سیطرهٔ زبان‌های دیگر مدفون سازد/ قوانین[۱۵] پیرامونش همچون اسلحه‌های بُرّنده و دندانه‌دار هستند/ و مصوّبه‌ها و قطعنامه‌ها بر ضدّ آن، یکی پس از دیگری صادر می‌شوند/ جُرمش این است که کتابش (قرآن) از زمان‌های دور جاودانه است» (العید ۲۰۱۰، ۲۴۹ ـ ۲۵۰).

در تصویرسازی دو شاعر از بحران زوال هویّتِ برآمده از همگون‌سازی فرهنگی و به حاشیه راندن موجودیّت ساکنان سرزمین‌های تحت سلطه، هویّت منکوب‌شده و شخصیّت خُردشدهٔ انسان استعمارزده در زیر چرخ‌دنده‌های استعمار بُروز می‌یابد؛ هویّتی که اشغالگران رژیم بعث و استعمارگران فرانسوی سعی در زدودن بُن‌مایه‌های اصیل آن داشته و از طریق ذوب‌سازی مردم کُردستان و الجزائر در فرهنگ دولت استعماری، در راستای پیشبرد پروژهٔ سیاسی ادغام ساکنان مستعمره‌ها در فرهنگ بیگانه و متعاقباً بی‌خویشتن‌سازی آنان

۱۵. از جمله این قوانین، قانون ۸ مارس ۱۹۳۸ بود که زبان عربی را در الجزائر زبانی بیگانه برمی‌شمارد.

گام می‌نهادند. این امر، جریان سیّال ذهن را به سوی ستیزه‌جویی و کُنش انقلابی در جهت بازپس‌گیری و بازیابی هویّت راستین و اصیل سوق داده و آتش خشمِ فروخورده و عقده‌های حقارت ناشی از تباهی هویّت و فرهنگ و زدودن رمزگان‌های زبانی و تاریخی را برافروخته است.

۶ـ ۳. جنایت علیه بشریّت

منظور از جنایت علیه بشریّت، «اَعمالی از جمله قتل، قلع و قمع، ریشه‌کن کردن، به‌بردگی‌گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیّت، حبس کردن یا ایجاد محرومیّت از آزادی جسمانی، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعهٔ مشخّصی به علل سیاسی، نژادی، ملّی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا علل دیگر، ناپدید کردن اجباری اشخاص، جنایتِ تبعیض نژادی و اَعمال غیرِانسانی دیگر که عمداً به قصد ایجاد درد و رنج شدید یا صدمهٔ زیاد به سلامت جسمی، روحی و روانی در چارچوب یک حملهٔ گسترده یا سازمان‌یافته بر ضدّ یک جمعیّت غیرِنظامی ارتکاب می‌یابد» (حسینی اکبرنژاد ۲۰۲۰، ۲۳۲ ـ ۲۳۳).

آنچه ویژگی بارز سرزمین‌های اِشغال‌شده، استعمارزده و تحت سلطهٔ رژیم‌های اِشغالگر است، سایه اَفکندن مرگ و نسل‌کُشی و جُرم و جنایت بر فضای جامعه در نتیجهٔ برخورد بی‌رحمانه و فارغ از انسانیّتِ این رژیم‌ها با مردم نواحی تحتِ سلطه است. چنین رژیم‌هایی برای تحتِ کنترل درآوردنِ سرزمین‌های اِشغال‌شده و تحکیم قدرتِ خویش در این سرزمین‌ها از اَبزارِ قلع و قمع و کُنشِ قهرآمیز و کشتار استفاده کرده و با «کاربرد خشونتِ سازمان‌یافته توسّط نیروهای نظامی و شبه‌نظامی» (اِسپیرو و دیگران ۲۰۰۶، ۶) و «استفادهٔ گسترده از خشونت و توسّلِ بیش از حد به قتل و کشتار و رفتارهای بی‌رحمانه» (بروکر ۲۰۰۵، ۱۷۳)، مستعمره‌ها و نواحی اشغال‌شده را به قتلگاه بدل می‌سازند. این رژیم‌ها که گرایش توتالیتاریستی ویژگی مشترک اَغلب آن‌هاست، سرزمین‌های تسخیرشده را به جویباری از خون و شبی دیجور و مالامال از دلهره تبدیل کرده و با به‌کارگیری انواع سلاح‌ها از جمله سلاح‌های کشتار جمعی، گورستانی از مرگ و تباهی و سیاهی به وجود می‌آورند که برآیند آن، زایش روان‌زخم[16] در ژرفای ناخودآگاه جمعی قربانیان و بُروز آن در قالب هیستری توده‌ای[17] است. «این روان‌زخم می‌تواند شخصیّت سوژه را به کلّی تغییر دهد و حتّی ویران کند. این ویرانی به تولّد سوژه‌ای موسوم به سوژهٔ پساتروماییِ[18] می‌اَنجامد که اگرچه از مرگ جسمانی نجات یافته، ولی هویّت نمادین خود را از دست داده است» (موسوینیا ۲۰۲۰، ۵۰۸ ـ ۵۰۹).

---

[16] . Trauma

۱۷. «هیستری توده‌ای (Mass hysteria)، روان‌پریشیِ فراگیر یا جنون جمعی به موقعیّتی اطلاق می‌شود که در آن، مردم خویشتنداری‌شان را از دست می‌دهند و به شیوه‌ای برانگیخته و نامعقول رفتار می‌کنند» (ستوده ۲۰۰۹، ۱۲۱).

[18] . Post traumatic subjec

رژیم بعث در کُردستان و دولت فرانسه در الجزائر از تمامی اُسلوب‌های جنایت و سرکوب و قلع و قمع برای گستردن هژمونی خود بهره می‌گرفتند؛ به گونه‌ای که در طول دوران سیطره‌شان بر نواحی اشغالی، انواع جنایات و کشتار را مرتکب شدند. نظامیان بعثی و فرانسوی که در دیدگاهشان، عالی‌ترین شکلِ اقتدار، به‌دست‌آوردنِ حقّ کشتن دیگران بود و ارزشِ آرمان خود را با تعداد مرگ‌های خشونت‌بار می‌سنجیدند، از وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین شیوه‌ها برای قلع و قمع و کشتارِ مردم استفاده کرده و تصویر دورهٔ بربریت را در بُرههٔ معاصر نمایان ساختند و همهٔ آنچه را که با انسانیّت و معیارهای اصیلِ اخلاقی سنخیّت داشت، زیر پا نهادند.

از بارزترین جنایات رژیم بعث در کُردستان، «نسل‌کُشی مردم حلبچه در شانزدهم مارس ۱۹۸۸ بود که در جریان آن، ۵۰۰۰ نفر کشته شدند که اغلب آنان، مردم غیرِنظامی بودند» (شالیاند ۲۰۱۰، ۱۲۳). *دیلان* در تابلویی شعری، نسل‌کُشی *حلبچه* را تصویرسازی می‌کند؛ آن هنگام که سیلی از آتش و گلوله بر شهر سرازیر شد و برگ زندگی جوانان را بر زمین اَفکند و بمباران، بیشه‌زارها و کوه‌ها و درختان را سوزاند و مرگ را برای مردم و کودکانِ در گهواره خفته به همراه آورد و جسم و جان و هستی ساکنان *حلبچه* را به پاره‌ای آتش و خاکستر بدل ساخت و نظامیان درّنده‌خوی بعثی در سپیده‌دم با سلاح‌های شیمیایی به *حلبچه* هجوم آورده و مردم بی‌دفاع را به قتل رساندند:

«رگبار بی‌وقفهٔ گلوله و مسلسل/ برگ عمر جوانان و دختران را بر زمین ریخت/ پس از بمباران، درختان و گیاهان و دشت و کوهستان سوختند/ بدن و دست و سر و گردن/ یا به پاره‌ای آتش تبدیل شدند/ یا به پاره‌ای اَخگر/ یا به تکّه‌ای زغال/ کودک شیرخوارهٔ قنداق‌شده/ هیچ چیز نمی‌بیند/ غیر از دود/ و دستان و بدن‌های تکّه‌تکّه‌شده/ یا صدای گریه و نفس‌های محبوس در سینه» (دیلان ۲۰۱۲، ۲۲۴).

از هولناک‌ترین جنایات فرانسوی‌ها در الجزائر، کشتار ۸ مِی ۱۸۴۵ بود که در جریان آن، ۴۵۰۰۰ نفر کشته شدند. *محمّد العید* در نگاره‌ای شعری به بازنمایی تصویر این جنایت تراژیگ پرداخته است؛ جنایتی که در پیِ آن، مردم به قتلگاه رانده شده و سرزمین‌ها در پیِ شدّت کشتار، خالی از سکنه گردید و کرامت انسانی مردم الجزائر پایمال شده و به زندان‌ها و سیاه‌چاله‌های مرگ اَفکنده شدند و عِرض و آبروی زنان مورد هتک حرمت و تجاوز و تعرّض واقع گردید:

«خانه‌ها و سرزمین‌ها با استبداد و عذاب از ساکنانشان تُهی می‌گردند و مردم به سوی گورستان رانده می‌شوند/ پیر و جوان با انواع حیله‌های بی‌حد و اندازه، خوار و ذلیل می‌گردند/ زندان‌های شرّی که زندانیان و اسیران، همگی اجماع و اتّفاق نظر دارند بر این‌که این زندان‌ها بدترین زندان‌ها هستند/ زندان‌هایی مرگبار در فضای آزاد که دزدانی در لباس نگهبان بر آن نظارت می‌کنند/ زنان زیبارو و دوشیزگانی که به دست اراذل

و تبهکاران مورد اهانت قرار می‌گیرند/ و شرف و ناموس پاکشان که همچون گیاه خوشبوی *مورد* (آس)[19] است، مورد تعرّض واقع می‌شود» (العید ۲۰۱۰، ۲۹۶ ـ ۲۹۷).

در این دو قطعهٔ شعری، دو شاعر جنایتی تراژیک را بازنمایی می‌کنند که در آن، جسم و روحِ به مسلخ کشیده شدهٔ مردم کُرد و عرب در هجوم درّنده‌خویانهٔ رژیم بعث عراق و دولت فرانسه رُخ می‌نمایند و کشتار و شکنجه‌ای را به تصویر می‌کشند که در جریان آن، استعمارگر و اشغالگر با انسانیّت‌زدایی از مردم کُردستان و الجزائر، انسانیّت و سرنوشت آنان را لگدمال کرده است. با در نظر گرفتن این امر که پیامد ارتکاب جنایات توسّط رژیم‌های استعمارگر و اشغالگر غالباً به‌عنوان عامل انگیزشی، حسّ نفرت و ستیزه‌جویی را در ناخودآگاه مردم استعمارزده برمی‌انگیزد، جنایات بعثی‌ها و فرانسوی‌ها جرقّه‌ای خاموش بوده است که در بزنگاه‌ها و لحظات پسین، انبار باروت اذهان سرشار از خشم و روح تشنهٔ انتقامِ مردم استعمارزده و تحت سلطه را شعله‌ور و آمادهٔ انفجار ساخته است.

۷. طردگرایی و انقلابی‌گری، برونداد محرومیّت و آسیمیلاسیون و جنایت علیه بشریّت

فرایند مشروعیّت‌زدایی از موجودیّت سیاسیِ استعمارگران و اشغالگران، برآیند گسترش تدریجی آگاهی سیاسی در بافت اندیشگانی و معرفت‌شناختی و رسوخ آن در ناخودآگاه جمعی جامعهٔ استعمارزده و بازنگری در اُسطوره‌های مسلّط اجتماعی و بازسازی نگرش جمعی نهادینه‌شدهٔ مبتنی بر ایستایی و تغییرناپذیر انگاشتن ساختار سیاسی به‌مثابهٔ سرنوشت محتوم است. نقطهٔ شروع چنین فرایندی، فزایندگی محرومیّت، استعمار و استثمار و همگون‌سازی در جامعهٔ تحت سلطه و متعاقباً اشاعهٔ آگاهی و بالندگی سیاسی به‌عنوان نیروی محرّکهٔ کُنش انقلابی است. از این رویکرد، تا موقعی که جامعهٔ تحت اشغال و استعمار، آگاهی سیاسی حاصل نکند، هرگز موفّق به ایجاد انقلابی واقعی و همه‌جانبه نمی‌گردد. بنابراین، آگاهی سیاسی فراهم‌کنندهٔ شرایط ذهنی و سنگ زیربنای انقلاب است. شرایط ذهنی بر حسب رُشد آگاهی سیاسی تعریف می‌شود که نه فقط حائز گستردگی است، بلکه به سازماندهی کُنشگران انقلابی نیز می‌انجامد.

همچنان‌که قبلاً اشاره شد، وجود عوامل زمینه‌ای همچون محرومیّت مردم استعمارزده، آسیمیلاسیون و ذوب‌سازی بومیان ساکن در سرزمین‌های تحت سلطه در کُردستان و الجزائر و ارتکاب جنایت توسّط اشغالگران بعثی و استعمارگران فرانسوی و به تبع آن، فزایندگی و رسوخ آگاهی سیاسی، زمینه‌سازِ گرایش *دیلان* و *محمّد العید* به طردگرایی و عمل انقلابی بوده و دو شاعر را به سوی رفتار ستیزه‌جویانه و تقابل دیالکتیکی خصمانه با استعمارگر و اشغالگر سوق داده است. در زیر به بررسی جلوه‌های طردگرایی و کُنش انقلابی در اشعار *محمّد دیلان* و *محمّد العید* پرداخته می‌شود.

---

[19] . Myrtus

۷ـ۱. طردگرایی

طردگرایی[20] واکنش ستیزه‌جویانه و «ایدئولوژی و عمل سیاسیِ حذف افراد از جامعه به‌ویژه در زمینهٔ ناسیونالیسم قومی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی است» (نیکلسون ۱۹۹۴، ۴۹) که توأم با پس‌زدن و رفتار خصمانه است. چنین رفتاری همواره در جهت راندن و پس‌زدنِ دیگریِ بیگانه به‌مثابهٔ منبع نارضایتی و عامل ناخرسندی یا ظلم و ستم بُروز می‌یابد. در ادبیات انقلابی، اصطلاح طردگرایی واکنشی است در جهت زدودن هژمونی دیگریِ بیگانه یا استعمارگر از صحنهٔ جامعهٔ استعمارزده که غالباً با طرد اجتماعی، قطع رابطهٔ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توأم است و همواره با کُنش خصومت‌آمیز و کینه‌توزانه همراه است.

این واقعیّت تجربه‌ای تاریخی است که نمی‌توان بیگانهٔ اشغالگر را از طریق گفتمان صلح‌آمیز بیرون راند، زیرا رژیمی که با توسّل به نیروی نظامی، سرزمینی را اشغال کرده است، تنها از طریق واکنش قهرآمیز و ستیزه‌جویانه بیرون رانده می‌شود. از این رویکرد، طرد اجتماعی ـ سیاسی و پس‌زدن بیگانگان گریزگاهی است که مردم مستعمره‌ها و سرزمین‌های اشغالی از آن به‌مثابهٔ راه بُرون‌رفت از وضعیّت استعماری استفاده می‌کنند. گاه این طردگرایی بدون توسّل به اسلحه و زور بوده و از طریق کاربست ادبیات و دیالکتیک انتقادی ـ اعتراضی و نیز گفتمان ستیزه‌جویانهٔ عامیانه و کوچه‌بازاری از سوی مردم عامّی صورت می‌پذیرد.

در زمان اشغال کُردستان توسّط رژیم بعث و استعمار الجزائر توسّط فرانسه، طردگرایی و بیگانه‌ستیزی و تحریم روابط اجتماعی با بیگانگان، کُنشی سیاسی در جهت طرد آنان از سرزمین مادری و به نوعی، ایجاد جنگ روانی در تقابُل‌گرایی ستیزه‌جویانه با اشغالگران بود که از این طریق، مردم کُردستان و الجزائر با پدیدارسازی کینه و خشم فروخورده و رفتار خصمانه نسبت به رژیم‌های اشغالگر، به ابراز عدم پذیرش آنان در جامعهٔ خود و ضرورت ترک سرزمین‌های اِشغال‌شده و استعمارزده می‌پرداختند.

در نگاره‌ای شعری، *دیلان* با الهام‌گیری از سرشت بیگانه‌ستیزانه و طردگرایانهٔ خویش، اشغالگران بعثی را که سعی در تاراج کُردستان داشتند، به ترک آن فرامی‌خوانَد. شاعر در تصویری با به‌کارگیری عناصر سمبُلیک، استعمارگران بعثی را در قالب گربه‌ای (نماد استعمارگری و امپریالیسم) تصویرسازی می‌کند که برای شکار کبوتر (نماد سرزمین استعمارزده و اشغال‌شده) در کمین نشسته است. از این رویکرد، شاعر با تأکید بر شکل‌گیری آگاهی در ناخودآگاه جمعی خود و هم‌وطنانش نسبت به دسیسه‌های رژیم اشغالگر و اتّخاذ سیاست راهبردی در جهت مقابله با توطئه‌های وی، استعمارگر را به ترک سرزمین و روی‌گردانی از اصرار بر چپاول ثروت‌های آن فرامی‌خوانَد زیرا عنصر آگاهی سبب تقویت جنبهٔ سیاسی ـ نظامیِ مردمان استعمارزده و به تبع آن، تقویت روحیهٔ طردگرایی آنان در تعامل با استعمارگر گردیده است:

[20]. Exclusionism

«دور شو! گم شو!/ ای خیرهٔ در کمین نشسته!/ ای تیزچشمِ حیله‌گر و جنگ‌طلب!/ که از بهر شکار کبوترانم می‌آیی/ دور شو!/ ای خیرهٔ چشم‌دوخته و در کمین نشسته!/ ای آن که برای دریدن مَشک و خوردن کَره و ماست آمده‌ای!/ سرت را بلند کن و ببین/ پشت‌بام پُر است از نگهبانانِ کبوترانم/ مایل هستی که شکارت کبوتر باشد؟ رام و مسخّر در دستانت باشد/ تک تکِ آنان را خفه کنی/ پَر و تار و پودشان را از جسمشان بیرون بیاوری/ دهان و سبیلت را به خون رنگین سازی!/ همچون گذشته، بی‌صدا در کمین بنشینی!/ این بار، لانه‌ام در مکانی مرتفع و دست‌نایافتنی است/ اسلحه‌ام صد نوع و شکل است/ پس برو و دور شو! ای خوار و ضعیف که دندان‌هایت لق شده است/ تو لایق زار و نزار بودن و تیپا و سیلی هستی/ دور شو و به کُنج و چاله برو!/ برو به خدمت مو زردِ چشم‌آبی[۲۱]/ آن کسی که تو را برای جستجوی کنجکاوانه و به‌چنگ‌آوردن مالِ مُفت فرستاده است/ او سرنوشتی ناگوارتر از تو خواهد داشت/ پس هر دو بروید و دور شوید!/ چراکه سرمایه و دارایی‌تان، دانه‌ای میان‌تُهی و پوچ است» (دیلان ۲۰۱۲، ۱۰۰ ـ ۱۰۲).

در سروده‌ای، *محمّد العید* با مخاطب قرار دادن استعمارگران، آزردگی خاطر و کراهت خویش را از اقامت طولانی‌مدّت استعمارگران فرانسوی به تصویر می‌کشد و با ابراز بیزاری از حضور ناخوشایند و سایهٔ سنگین این مهمانان ناخوانده که یک قرن از چپاول و غارت و جنایات آنان در مستعمره سپری شده است، آنان را به ترک الجزائر فرامی‌خوانَد:

«ای مهمان! مدّت اقامتت را در سرزمین من طولانی ساختی. از اینجا برو! خداوند تو را نفرین کند! چقدر مهمان ناخوشایند و ناپسندی هستی!/ از زمان ورود تو به سرزمینم، یک قرن گذشته است. ای مهمان! چه هنگام خبر رفتنت از اینجا را می‌دهی؟!» (العید ۲۰۱۰، ۴۶۴).

در این دو تصویر شعری، رویکرد طردگرایی دو شاعر، بیانگر بحران مشروعیّت استعمارگر در مستعمره‌ها بوده و جوامعی اهتمام‌ورزنده به استعمارزدایی را بازنمایی می‌کند که از حضور استعمارگران و چپاول سرزمینشان توسّط بیگانگان به ستوه آمده و کُنش دیالکتیکیِ بیگانه‌ستیز و خصمانه را در پیش گرفته‌اند و تقابل لعنت‌گونهٔ عناصر سرزمینشان نسبت به استعمارگران را به‌مثابهٔ رفتار طردگرایانه و تحریم و بایکوت در تعامل با اشغالگران به تصویر می‌کشند. چنین رویکردی سرآغاز پدیدارشُدگی تقابل‌گرایی و رسوخ و سریان بُن‌مایه‌های خیزش انقلابی در ناخودآگاه جمعی جامعهٔ تحت سلطه و استعمارزده است که در روند واگرایی و روی‌برتافتن از پذیرش اشغالگر در سرزمین اشغال‌شده، رو به سوی بُرون‌ریزی خشم فروخورده و سرکوب‌شده از روزنهٔ انقلاب می‌نهد.

---

۲۱. منظور از «مو زردِ چشم‌آبی»، استعمارگران آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی است.

۷ـ ۲. کُنش انقلابی

از دیدگاه اندیشمندان جامعه‌شناسی سیاسی، انقلاب از یک سو، «منازعهٔ خشونت‌آمیز برای قبضهٔ قدرت دولتی» (بشیریه ۲۰۰۸، ۱۹۳) و از سوی دیگر، «عبارت از قطع رابطه با وضعیّت حاضر است که غیرِ قابل قبول و تحمّل‌ناپذیر است و به عبارت دیگر، انقلاب وضعیّت حاضر را به طور کامل نفی و طرد می‌کند و در مقابل، سعی در تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی دارد» (روشه ۲۰۱۶، ۲۹۰). بنابراین، ساختار اجتماعی ـ سیاسی جامعه تنها از رهیافت انقلاب قابل تغییر است.

در تاریخ تحوّلات سیاسی ملّت‌ها و به‌ویژه ملّت‌های استعمارزده و تحت سلطهٔ اشغالگران، بُرون‌رفت از وضعیّت تحت‌الحمایگی یا زیردستی مستعمره‌ها همواره وابسته به نگرش استعمارزدگان به ماهیّت کُنشگری سیاسی در تعامل با استعمارگر است؛ بدین معنا که گریزگاه رهایی از استعمار گره‌خورده به میزان ستیزه‌جویی و انقلابی‌گری یا سکوت و فرمان‌برداری در تعامل با اشغالگر صاحب هژمونی است. با در نظر گرفتن این حقیقت و تجربهٔ تاریخی، سرآغاز تمامی تغییرات اجتماعی ـ سیاسی در سرزمین‌های اشغال‌شده و استعمارزده، کُنش انقلابی خشونت‌آمیز و مسلّحانه و جنبش توده‌ای به منظور برآندازی و ایجاد تحوّل بنیادین در ساختار حکومت استعماری و آغاز فرایند آلترناتیو و اصلاح در جامعه است.

تجربهٔ سال‌ها زیستن در سایهٔ هژمونی رژیم بعث و دولت فرانسه، این حقیقت را فراروی دیدگان مردم کُردستان و الجزائر آشکار ساخت که همزیستی با دولتی اشغالگر امری ناممکن است و تنها پیامد تحمّل شرایط استعماری و زیردستی، از میان رفتن هویّت، فرهنگ و تاریخ و زبان ملّی و به‌تاراج‌رفتن سرمایه‌های اقتصادی و معنوی در بلندمدّت است. پذیرش این حقیقت، ناخودآگاه جمعیِ مردم کُردستان و الجزائر را به سوی کُنش انقلابی به‌مثابهٔ راه رهایی از شرایط موجود معطوف ساخته و جرقّه‌های وقوع انقلاب را در این نواحیِ تحت سلطه و اشغال‌شده برآفروخت و به خیزش و مبارزه در تلاش برای آزادی و استقلال منجر گشت.

در نگاره‌ای شعری که عصیان‌سُرودهٔ خیره به انقلاب است، *دیلان* آتشفشانی از خشم را تصویرسازی می‌کند که با فوران کردن، هستی استعمارگر را به خاکستر بدل می‌سازد. *دیلان* با اعتقاد به ضرورت انقلاب مسلّحانه برای استعمارزدایی، خون‌های ریخته‌شده و جان‌ها و کالبدهای به‌خاک‌خفته در راه آزادی و کوهستان و آسمان و مرز و بوم و درختان و تمامی عناصر هستیِ سرزمینش را مالامال از خشم و خروشی آتشین می‌داند که آبستن انقلابی خانمان‌سوز برای برآندازی است و با برآفروختن آتش زیر خاکستر (خشم فروخورده و عقده‌های سرکوب‌شده) و درهم‌شکستن هژمونی ترسِ ناشی از سیطرهٔ استعمارگر و کشتاری انتقام‌جویانه با شکافتن جمجمهٔ استعمارگران و قطع کردن سر و گردنشان، رودباری از خون جاری می‌سازد:

«آن خونِ ریخته‌شده/ و آن استخوان و گوشت سوخته/ و آن گلو که نفس در آن محبوس مانده است/ به دهان و فریاد تبدیل می‌شوند/ ناگهان می‌بینی که دامنه و قلّهٔ کوه و آسمان این سرزمین/ پُر از چشم و خشم و

کینه است/ مرز و بوم این سرزمین، مالامال از جوش و خروش است/ و زیر درختانش سرشار از نجواست/ ناگهان، هجوم بر دشمن و شلیک گلوله و فریاد آغاز می‌شود/ رودخانهٔ ژرف، آشفته می‌شود/ تحت فشارِ هجوم/ گردن و سر دشمن قطع می‌شود/ یا صدای شکستن جمجمه‌اش با تبر/ به ابرهای آسمان می‌رسد/ یا دستان روی قبضهٔ خنجر/ به پوست کمر می‌رسد/ یا اینکه گلولهٔ جوش و خروش/ صدای سکوت را می‌شکافد/ آتش زیر خاکستر با نسیمِ مبارزه شعله‌ور می‌گردد/ دشمن مورد شبیخون قرار می‌گیرد و سرنگون می‌شود» (دیلان ۲۰۱۲، ۲۲۴ ـ ۲۲۶).

محمّد العید تنها راه رهایی مردم الجزائر را مقاومت و مقابله به مثل در برابر استعمارگر و آگاهی سیاسی و مبارزهٔ مسلّحانه و خیزشی انقلابی با توسّل به آتش باروت و اسلحه می‌داند که صدای ملّت استعمارزده را به گوش ناشنوای استعمارگر می‌رساند و باعث درهم‌شکستن زنجیر بندگی گشته و هستی استعمارگر را ویران می‌سازد و مستضعفان و مردم بی‌دفاع را از اسارت استعمارگر آزادی می‌بخشد؛ انقلابی که تنها وسیله برای بازیابی کرامت انسانی و به زانو درآوردن اشغالگر و به اندیشه واداشتن وی در جهت ترک مستعمره‌ها و دست‌کشیدن از استعمارگری است:

«در آتش و باروت، بلیغ‌ترین حجّت وجود دارد که به وسیلهٔ آن، ادّعای طغیانگر را پاسخ می‌دهی/ و رساترین صدایی که فریاد تو را به گوش هر ظالمی می‌رساند که به صدایت گوش فرانمی‌دهد و گویی گوش‌هایش ناشنوا و کَر است/ هنگامی که اشغالگر با سلطه و اقتدار خویش تو را مقهور ساخت، تو نیز او را مورد قهر و غضب قرار بده!» (العید ۲۰۱۰، ۴۰۱). «باید انقلابی بزرگ بر ضدّ ظلم بر پا کنیم و زنجیرهای اسارت را در هم بشکنیم/ و از خوابی که مایهٔ ننگ است، بیدار شویم زیرا خواب تنها سبب سستی است/ و باید همچون شیرهای جنگل غرّش کنیم تا احترام شیرها را به دست آوریم» (همان، ۳۹۲).

دیلان و *محمّد العید* با اعتقاد به ضرورت کاربست خشونت و حرکت توده‌ای و جنبش مسلّحانه به منظور بُرون‌رفت از سلطهٔ اشغالگر، به انقلاب به‌مثابهٔ «شکلی از تحوّل اجتماعی توده‌ای و خشن» (فورَن ۲۰۰۷، ۱۸۶) می‌نگرند. این دیدگاه، نشأت‌گرفته از برخورد آرمان‌ها و خواسته‌های مشروع دو شاعر و مردم استعمارزده به صخرهٔ واقعیّت دردناک زندگی در جامعه‌ای است که استعمارگر، هستی و سرنوشت مردمانش را به دوزخی آکنده از رنج بدل ساخته است. در چنین حالتی، انسان استعمارزده هیچ گزیری جُز دست‌یازیدن به انقلابی آتشین برای تحوّلی بنیادین در ساختار اجتماعی و سیاسی نمی‌یابد؛ انقلابی که به طرد و برانَدازی و بیرون راندن استعمارگر از مستعمره می‌انجامد و هدف از آن، محو سیستم استعماری و جانشینی آن توسّط جامعهٔ آزاد، مستقل و دموکراتیک در سایهٔ استقرار حاکمیّت ملّی است.

۸. مقایسهٔ سروده‌های دو شاعر

بنابر مقایسهٔ ساختارِ معانی در منظومهٔ تحلیلی و تطبیقی میان *محمّد دیلان* و *محمّد العید*، می‌توان دریافت که هر دو شاعر از اندیشه‌های رئالیسم انتقادی ـ انقلابی و روح قرن (جنبش‌های مردمی استعمارستیز و نهضت‌ها و خیزش‌های آزادی‌خواهانه) تأثیر پذیرفته‌اند و در واقع، از ژرف‌ترین منابع اِلهام آن دو بوده است. ژرف‌نگریِ *دو* شاعر در بُن‌مایه‌های رئالیستی و آشنایی با رویکردهای این مکتب، ژرفای بیشتری به اَشعارشان در بازنماییِ کُنش انقلابی و طردگرایی و عوامل گرایش به آن بخشیده است، لیکن هیچ مستندی دال بر تأثیرپذیری یکی از دو شاعر از دیگری یافت نشد.

مفهوم محرومیّت به‌عنوانِ ره‌آوردِ شرایط استعماری و یک مضمونِ جهان‌شمول، جلوه‌ای یکسان در سروده‌های دو شاعر داشته و علاوه بر محرومیّت اقتصادی و بحران‌های مادّی ناشی از آن، محرومیّت سیاسی ـ اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد.

تصاویر سیاسی ـ تاریخیِ *دیلان* از هجوم فرهنگی اشغالگران بعثی برای همگون‌سازی فرهنگی، با دارا بودنِ رویکرد روایی همه‌سونگر، دامنهٔ شمولِ گسترده‌تری از تصاویر کلّیِ *محمّد العید* دارد.

در بازنماییِ جنایت علیه بشریّت، تابلوهای شعری *دیلان* منظومهٔ وسیع‌تری از معانی را به مخاطب عرضه داشته و نگریستن از خلال پنجرهٔ اشعار وی به این پدیده، دید دقیق‌تری به خوانندهٔ سروده‌هایش در مقایسه با اَشعار *محمّد العید* عرضه می‌دارد. این اَمر برآمده از هنرِ دیلان در تصویر جزئیات است، به‌گونه‌ای که مخاطب را در برابر نگاره‌ای قرار می‌دهد که دربردارندهٔ ریزترین جزئیاتِ اُمور است.

در بازنماییِ کشتارهای جمعی و خشونت سیستماتیکِ اشغالگران بعثی و فرانسوی، تصاویر *دیلان* بیانگرِ خشونتی گسترده‌تر در مقایسه با تصاویر *محمّد العید* است و از این رویکرد، خشونت سازمان‌یافته و کشتاری هولناک‌تر را نمایان می‌سازد.

در حوزهٔ کُنش انقلابی و طردگرایی، طغیان‌سُروده‌های *دیلان* القاکنندهٔ خشمی گسترده‌تر از اشعار انقلابی *محمّد العید* است که این امر نشأت‌گرفته از تأثیر شرایط روان‌شناختی و اجتماعی ـ سیاسی در تکوین عقده‌های سرکوب‌شده و خشم فروخورده و اعتقاد *دیلان* به بُرون‌ریزی[۲۲] فراگیر خشم در جهت فزونیِ اثرگذاری آن در انقلابی‌گری و طردگرایی است.

در پرداختن به زوایای گونه‌گون کُنش انقلابی و ضرورت گذار از استعمارزدگی، نگاه *دیلان* نگاهی جهان‌شُمول است که از مرزهای کُردستان فراتر رفته و اغلبِ سرزمین‌های استعمارزده را دربرمی‌گیرد امّا نگاه *محمّد العید* نگاهی غالباً محصور در الجزائر و کشورهای استعمارزدهٔ آفریقایی است.

---

۲۲. «بُرون‌ریزی (Acting out) اصطلاحی است در روانکاوی برای توصیف هرگونه رفتار بی‌اختیار و مهارنشده که از امیال و خیالات ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرد و معمولاً ماهیّتی ستیزه‌جویانه دارد و می‌تواند موقّتاً از تنش‌های شخص بکاهد» (ریچاردز ۱۳۸۲، ۲۰۴).

دیلان علاوه بر سُرایش شعر در قالب‌های کلاسیکی، شاعری نوگرا و گسسته از چارچوب اوزان کلاسیکی شعر است لکن *محمّد العید* از اوزان شعری قدیم نگسسته و اشعارش محصور در چارچوب قصاید و اوزان کلاسیک است.

اگرچه زبان دو شاعر آمیخته با صراحت و دور از پیچیدگیِ دنیای مِه‌آلود و وهم‌گونهٔ سمبُل‌هاست و رویکرد رئالیستی ـ انتقادی‌شان، اشعار آن دو را به سوی پرهیز از پرده‌پوشی و دوری گزیدن از رمزگونگی سوق داده است لکن کاربست نمادها و رمزها در اشعار محمّد العید، حضوی پُررنگ‌تر و بارزتر از سروده‌های دیلان دارد.

کنار گذاردن تعارف‌های زبانی و هنجارشکنی در کاربست واژگان و تعابیر عامیانه در سروده‌های *دیلان* بسیار گسترده‌تر از اشعار *محمّد العید* است که بیانگر خشمی فروخورده و سرکوبی شدید می‌باشد.

درون‌مایه و فرهنگ واژگانی و معنایی اَشعار *محمّد العید* در سطحی والاتر از سروده‌های *دیلان* قرار دارد؛ همچنان که تعابیر *محمّد العید* اَدبی‌تر و فاخرتر از *دیلان* است. این اَمر می‌تواند نشأت‌گرفته از سطوح متفاوت علمی و فرهنگی دو شاعر باشد.

تصویرسازیِ تاریخی در سروده‌های *محمّد العید* بسیار برجسته‌تر از اشعار *دیلان* است. این امر می‌تواند ناشی از طول نفَس محمّد العید و اصرار وی در پرداختن به جزئیات اُمور و تأکید *دیلان* بر تصویرسازی لحظهٔ سیاسی کنونی به‌عنوان بزنگاه تاریخی باشد.

۹. نتیجه‌گیری

اشعار *دیلان* و *محمّد العید* آینهٔ بازنمایی واقعیّت سیاسیِ عصری است که در آن، سیاستِ استعمارگری و اِشغالگریِ دولت‌های توسعه‌طلب و ارتکابِ جنایت بر سرنوشت مردمِ کُردستان و الجزائر سایه اَفکنده بود و از این رویکرد:

دیدگاه رئالیستی ـ انقلابی و تعهّد دو شاعر در پرداختن به مسائل سیاسیِ معاصر موجب بازنمایی استعمارگری و جنایات بعثی‌ها و فرانسوی‌ها و رنج و محرومیّت مردم کُردستان و الجزائر گشته است.

غرق‌شدن سرزمینِ دو شاعر در تاریکیِ استعمار و نسل‌کُشی و جنایت و محرومیّت، سایهٔ سیاهی و نیستی را بر دنیای شعری آن دو اَفکنده و آن را غرق در تاریکی و اندوه ساخته است و درون‌مایهٔ سروده‌های دو شاعر را به سوی بازنمایی استعمارزدگی در قالبی تراژیک سوق داده است.

در ناخودگاه دو شاعر، محرومیّت به‌عنوان عامل فروگشای کُنش انقلابی، زمینه‌ساز خیزش و انقلاب در جهت استعمارزدایی گشته و درون‌مایهٔ اشعارشان را به سوی عصیان‌سُروده‌های خیره به انقلاب سوق داده است.

ارتکاب جنایت و کشتار و خشونت سازمان‌یافته توسّط بعثی‌ها و فرانسوی‌ها به‌مثابهٔ ابزار کنترل سرزمین‌های اشغالی و مستعمره‌ها، آتش خشم و انتقام‌جویی را در وجود دو شاعر شعله‌ور ساخته و به‌عنوان عاملی زمینه‌ای به بُروز رفتار انقلابیِ ستیزه‌جویانه اَنجامیده است.

همگون‌سازی فرهنگی به‌عنوان برونداد شرایط استعماری در جهت زدودن فرهنگ بومی، علاوه بر نقش کلیدی و تأثیرگذار در بُروز طردگرایی و انقلابی‌گری، جریان باورمندی و رویکرد فکری دو شاعر را به بازیابی و بازسازی هویّت در جهت احیای فرهنگ بومیِ آسیمیله‌شده متمایل ساخته است.

طردگرایی و کُنش انقلابی در سروده‌های *دیلان* و *محمّد العید* برآمدهٔ استعمارزدگی و عوامل زمینه‌ساز همچون محرومیّت، آسیمیلاسیون و ارتکاب جنایت بوده و به‌عنوان گریزگاه رهایی از هژمونی استعمارگر، به بُرون‌ریزی خشم فروخوردهٔ دو شاعر اَنجامیده است.

در دیدگاه دو شاعر، انقلاب آتشین و خشونت‌آمیز و مسلّحانه گذرگاه دستیابی به استقلال و بنیان نهادن جامعه‌ای آزاد است که چارچوب دموکراتیک آن بر اساس نفی استعمارگری و اشغالگریِ بیگانه بنا نهاده است.

❋❋❋

۱. نویسنده اذعان کرد که این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و یا طرح پژوهشی مصوّب استفاده نکرده است.

۲. نویسنده اذعان کرد که هیچ تعارض منافعی در ارتباط با این پژوهش وجود ندارد.

۳. نویسنده اذعان کرد که در نوشتن این مقاله از هوش مصنوعی مولّد استفاده نکرده و تمام اثر آفریدهٔ ایشان است.

References

Ahmadi, Ali Akbar and Sohayla Darabi. 2020. “The dimenshon of theory of post decolonization the novel of (Zakerat Al-jasad) by Ahlam Al-Mostaghanemi and (Hamsayeha) by Ahmad Mahmoud”. *Research in Contemporary World Literature*. 24(2): 307-334. https://doi.org/10.22059/jor.2019.214370.1435.

Al-Eid Al Khalifa, Muhammad.2010. Collection of Poems. Ain Malilla: Dar Alhoda publications.

Ali, Dilshad. 1981. Dilan Poet and Libertarian. Baghdad: Iraqi Science Society Publishing House.

Allush, Sa'd. 1987. *Schools of Comparative Literature: A Methodological Study*. Beirut: Arab Cultural Center.

Arendt, Hannah. 2023. *On Violence*. Translated by Ezzatollah Fouladvand. Fourth edition. Tehran: Kharazmi Publications.

Bashiriyeh, Hosein. 2008. *Teaching Political Knowledge*. Ninth edition. Tehran: Ney publications.

Brinton, Carne. 1960. *The Anatomy of Revolution*. New York: Vintage.

Brooker, Paul. 2005. *Non-Democratic Regimes: Theory, Government and Politics*. Translated by Alireza Sami'i. Second edition. Tehran: Kavir Publications.

Bouaishawi, Walid. 2017. *Linguistic Formation in the Poems of Muhammad Al-Eid Al Khalifa*. Algeria: Master's thesis.

Calvert, Peter. 2004. *Revolution and Counter-Revolution*. Translated by Saeed Qanei. Tehran: Ashian Publications.

Chaliand, Gerard. 2010. *The Kurdish Tragedy*. Translated by Veria Rahmani. First Edition. Duhok: Mokriani Institute.

Cohan, Alvin Stanford. 2008. *Theories of Revolution*. Translated by Alireza Tayeb. Seventeenth edition. Tehran: Qomas publications.

Dilan, Mohammad Salih. 2012. *Collection of Poems*. Second Edition. Erbil: Chwarchira Publishing House.

Edwards, Lyford P. 1927. *The Natural History of Revolution*. Chicago: University of Chicago Press.

Foran, John. ed. 2007. *Theorizing Revolutions*. Translated by Farhang Irshad. Tehran: Ney publication.

Giddens, Anthony. 1989. *Sociology*. Oxford: Polity press.

Goldstone, Jack A., ed. 2006. *Revolutions: Theoretical, Comparative, and Historical Studies*. Translated by Mohammad Taghi Delaforouz. Tehran: Kavir Publications

Golmohammadi, Ahmad. 2016. *Globalization, Culture, Identity*. Ninth edition. Tehran: Ney publication.

Gurr, Ted Robert. 1973. "The Revolution-Social-Change Nexus: Some Old Theories and New Hypotheses". *Comparative Politics*. 5(3): 359-392. https://doi.org/10.2307/421270.

Gurr, Ted Robert. 2018. *Why Men Rebel?* Translated by Ali Morshedizad. Third edition. Tehran: Publications of The Research Institute of Strategic Studies.

Haslam, Nick and Steve Loughnan. 2014. "Dehumanization and Infra-humanization". *Annual Review of Psychology*. 65(1): 399-423. https://doi.org/10.1146/annurev-psych-010213-115045.

Hosseini Akbarnejad, Hale and Houriya Hosseini Akbarnejad. 2020. "Examination of the Draft Convention on Prohibition and Punishment of Crimes against Humanity". *Researches of criminal law and criminology*. 48(15): 227-254.

Hozelitz, Bert F and Ann Wilner. 1962. *Economic Development Political Strategies and American Aid*. New York: Wiley publications.

Huntington, Samuel P. 1968a. *Revolutionary Change*. Boston: Little - Brown.

Huntington, Samuel P. 1968b. *Political Order in Changing Societies*. New Haven: Yale University.

Ibn Samina, Muhammad. 1992. *Muhammad Al-Eid; An Analytical Study of his Life*. Ben Aknoun: University publications.

Kelman, Herbert C. 1973. "Violence without Moral Restraint; Reflections on the Dehumanization of Victims and Victimizers". *Journal of Social Issues*. 29(4): 23-61. https://doi.org/10.1111/j.1540-4560.1973.tb00102.x.

Kharfi, Saleh. 1984. *Modern Algerian Poetry*. Algeria: The National Writers Association.

Khaznadar, Marif. 2010. *History of Kurdish Literature*. Erbil: Aras Publishing House.

Khezri, Haydar. 2008. "Comparative Literature in Eastern European Countries". *Scientific Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*. 4(10): 19-38. 20.1001.1.23456361.1429.4.10.2.8.

Memmy, Albert. 2021. *The Colonizer and the Colonized*. Translated by Homa Natiq. Tehran: Parnian-andish publication.

Moosavinia, Sayyed Rahim. 2020. "Representing Trauma in Haruki Murakami's Landscape with Flatiron". *Research in Contemporary World Literature*. 27(1): 503-537. https://doi.org/10.22059/jor.2020.288882.1895.

Neumann, Sigmund. 1949. "The International Civil War". *Journal of World Politics*. 1(3): 333-350. https://doi.org/10.2307/2009034.

Nicholson, Ronald B. 1994. "Ethnic Nationalism and Religious Exclusivism". *Journal of Politikon*. 21(2): 49-63. https://doi.org/10.1080/02589349408705008.

Richards, Barry. 2003. *The Psychoanalysis of Popular Culture*. Translated by Hossein Payandeh. Tehran: Tarhe now publications.

Robertson, David. 1985. *The Penguin Dictionary of Politics*. Harmondsworth: Penguin Books.

Rocher, Guy. 2016. *Social changes*. Translated by Mansour Vosouqi. Tehran: Ney Publications.

Saadollah, Abul Qasim. 1998. *Muhammad Al-Eid*: *The Pioneer of Modern Algerian Poetry*. Cairo: Knowledge House.

Sotoudeh, Hedayatollah. 2009. *Social Psychology*. Twelfth edition. Tehran: Avaye Noor Publications.

Soule, George. 1935. *The Coming American Revolution*. New York: Macmillan.

Spielberger, Charls D. ed. 2004. *Encyclopedia of Applied Psychology*. New York: Academic press.

Spiro, Herbert and others. 2006. *Totalitarianism*. Translated by Hadi Nouri. First edition. Tehran: Fardise Danesh Publications.